

## به راه بادیه رفتن

### تأملی در مقدمه شاه‌آبادی بر ادبیات کودک

علی‌اصغر سیدآبادی

«مقدمه بر ادبیات کودک»، اگر چه عنوان اصلی روی جلد کتاب حمیدرضا شاه‌آبادی است و «بحثی در شناخت مفهوم دوران کودکی» عنوان فرعی‌اش، بحث اصلی کتاب، به مفهوم کودکی اختصاص دارد.

شاه‌آبادی در مقدمه‌ای، باب بحث کتاب را گشوده است. او می‌نویسد:

«بحث تحول تاریخی مفهوم کودکی، نه تنها در ایران که حتی در کشورهای اروپایی نیز بحثی جدید است. این بحث را نخستین بار «فیلیپ آریز» در سال ۱۹۶۰ میلادی، در کتاب قرون کودکی در فرانسه، مطرح کرد...»

او سپس گزارشی از ادبیات این بحث در ایران می‌دهد و آثاری را نام می‌برد که به این موضوع پرداخته‌اند و می‌نویسد:

«جز آن چه گفتیم، تا امروز مطلب دیگری در این زمینه ندیده‌ام.»

او سپس درباره کتاب توضیح می‌دهد: «تحقیق پیرامون مفهوم کودکی را از مطالعه تاریخ شکل‌گیری و تحول این مفهوم در اروپا آغاز کردم و با بررسی کتاب‌های نظری پایه در این زمینه و خواندن تعدادی از کتاب‌های کودک مربوط به دوره‌های مختلف تاریخ

مقدمه‌ای بر ادبیات کودک

نویسنده: حمیدرضا شاه‌آبادی فراهانی  
ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان  
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه  
نوبت چاپ: اول، ۸۲  
بها: ۹۰۰ تومان



ادبیات اروپا از کشورهای انگلیسی زبان ادامه دادم... سعی کردم شیوه «آریز» در بررسی تحول مفهوم کودکی در اروپا را به کار بگیرم و براساس آن، به بررسی متون کهن ادبیات فارسی و جایگاه کودکان در آن پرداختم... در پی این بررسی‌ها به نتایج قابل توجهی رسیدم که گمان می‌کنم می‌تواند پایه و اساس شناخت، از تحول تاریخی مفهوم کودکی در ایران باشد.»

شاه‌آبادی شناخت مفهوم کودکی را پیش‌نیازی مهم برای ورود به حوزه ادبیات کودک می‌داند و می‌نویسد:

«بسیاری از مشکلات ما در این حوزه به عدم آشنایی مان به مفهوم کودکی بازمی‌گردد.»

## ● در واقع در چنین

پژوهش‌هایی، غربی‌ها «فاعل

شناسایی‌کننده» اند و ما

موضوع شناخت و تاریخ ما

ذیل تاریخ آنان و در نسبت با

آن تاریخ سنجیده می‌شود

وی بحث خود را در کتاب، با توضیحی درباره «چیستی ادبیات کودک» شروع می‌کند و سپس به بحث درباره کودک از منظر بیولوژیک، کودک از منظر روان‌شناسی و کودک از منظر جامعه‌شناسی می‌پردازد.

دو بحث اول او، تکرار بحث‌هایی است که این‌جا و آن‌جا در کتاب‌های مختلف، به وفور انجام شده است و واجد هیچ نکته تازه‌ای نیست. او بحث سوم کتاب را که علی‌القاعده باید مبانی بخش را شکل بدهد، در چهار صفحه پی می‌گیرد. او می‌نویسد:

«از منظر علم جامعه‌شناسی، دوران کودکی یک پدیده نیست، بلکه یک مفهوم است. در واقع پیش از آن‌که وجود

خارجی داشته باشد، تصویری است که در ذهن مردم جوامع مختلف شکل می‌بندد. دوران کودکی نه یک مفهوم ثابت که مفهومی متغیر است، یعنی با توجه به تجربیات مردم هر جامعه و ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن جامعه در ذهن جمعی مردم شکل گرفته و تبلور پیدا می‌کند.» (ص ۴۶)

وی در جایی دیگر از این بحث می‌نویسد:

«آنچه موجب حذف دوران کودکی از زندگی انسان‌ها می‌شود، ارجاع زود هنگام وظیفه اجتماعی است... پس لفظ کودکا (با توجه به معنای جامعه‌شناختی آن) برکسی می‌توان اطلاق کرد که وظیفه اجتماعی بردوش ندارد.» (ص ۴۸)

و بعدتر می‌نویسد:

«هنگامی که دوران کودکی در جامعه‌ای به رسمیت شناخته شد، بزرگسالان آن جامعه به مطالعه این دوران و برنامه‌ریزی برای آن می‌پردازند... پدیده‌ای است که تنها در همین دوران است که ادبیات کودک، به معنی خاص و واقعی آن خلق می‌شود.» (ص ۴۹)

شاه‌آبادی در فصل‌های بعدی کتاب، به سیر تحول مفهوم کودکی در ایران و غرب می‌پردازد. درباره این کتاب، از زوایای مختلف می‌توان بحث کرد. می‌توان در تعریف او از ادبیات کودک و گزاره‌هایی که در این زمینه صادر کرده است، مناقشه کرد و نتیجه‌گیری‌های او را مورد تأمل قرار داد، اما به نظرم مهم‌ترین بحث درباره این کتاب می‌تواند بررسی «روش شناسنامه» آن باشد. با این همه، نمی‌توانم این نکته را ناگفته بگذارم که گزارش وی از آثاری که به این بحث پرداخته‌اند، ناقص است و بدون جست‌وجو می‌توانم از دو کتاب و یک مقاله یاد کنم که در فهرست او نیامده است: — مقاله‌ای از علیرضا کرمانی، با عنوان «این گاوها زمین توسعه را شخم نمی‌زنند» که در چند صفحه، به مفهوم کودکی و دوران کودکی پرداخته و بر این اساس، کتاب گاوهای آرزوی محمدهادی محمدی را نقد کرده بود. این مقاله در شماره ۲۰

پژوهشنامه چاپ شده است.

— کتاب تاریخ ادبیات کودکان و نوجوانان در اروپا، نوشته دنیس اسکاریت، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، نشر «جهان اندیشه کودکان»، نه تنها اشاره‌هایی به این مفهوم دارد، بلکه تاریخ ادبیات کودکان و نوجوانان اروپا را بر این اساس تحلیل کرده است.

— هم‌چنین کتاب جامعه‌شناسی مدرن، نوشته پتروسلی، ترجمه حسن پوریان، نشر چاپخش. علی‌القاعده اغلب کتاب‌های جامعه‌شناسی خانواده و جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، باید به این موضوع پرداخته باشند.

مگر می‌توان به یک نوزاد، وظیفه اجتماعی داد؟ بالاخره، او تا سن معینی از وظیفه اجتماعی معاف است و دوران کودکی را سپری می‌کند؛ گیریم که این دوران بسیار کوتاه باشد.

شاید مراجعه به منابع دیگر، زوایای دیگری از این بحث را نشان بدهد. پتروسلی می‌نویسد:

«از زمانی که صنعت چاپ با رواج و گسترش خود، اثرگذاری و تغییر و تحول را موجب گردید، نوعی جدید از بلوغ و بزرگسالی را عرضه کرد... و این‌گونه شد که مقوله «دوران کودکی» به یک نهاد اجتماعی تبدیل گردید.» (ص ۸۰ جامعه‌شناسی مدرن، جلد یک)

همان‌طور که دیده می‌شود، «دوران کودکی»،

## ● آیا گزینش پارهای از یک شعر یا نثر قدیمی و بار کردن معنایی به آن، راه درستی برای دریافت تلقی مردمان یک دوره تاریخی، نسبت به یک مفهوم است؟

ساخته دوره جدید نیست، بلکه در دوره جدید به یک «نهاد اجتماعی» تبدیل می‌شود و کارکرد اجتماعی می‌یابد. در حالی که پیش از آن، تلقی از «دوران کودکی»، صرفاً بیولوژیک بوده است.

نویسنده در کتاب خود، تفکیکی بین سه واژه کودکی، مفهوم کودکی، و دوران کودکی قائل نشده و این سه واژه را به یک معنی و در جاهای مختلف به کار برده است. او روی جلد کتاب، از «مفهوم دوران کودکی» یاد کرده، در حالی که در کتاب، بیشتر به مفهوم کودکی نظر داشته است.

به عبارت دیگر، مفهوم کودکی مفهومی مدرن است، اما آیا کودکی و دوران کودکی نیز ابداع دنیای

### خلط چند واژه

کودکی، دوران کودکی و مفهوم کودکی، واژه‌هایی کلیدی است که باید در این کتاب تعریف شوند و بحث براساس این تعاریف و تحولی که در آن پدید می‌آید، پیش برود.

نویسنده در جایی، از حذف دوران کودکی می‌نویسد و دلیل آن را ارجاع زود هنگام وظیفه اجتماعی می‌داند و توضیح می‌دهد که کودک تا زمانی کودک است که موظف نیست (ص ۴۸). او در جای دیگری از «به رسمیت شناخته شدن دوران کودکی» سخن می‌گوید و ادبیات کودک را نیز حاصل این به رسمیت شناخته شدن می‌داند. (ص ۴۹)

پرسش این‌جاست که با این تعریف، آیا «دوران کودکی» حذف کردنی است؟ اگر ارجاع وظیفه اجتماعی به کودک را پایان کودکی او بدانیم، باید به جای حذف دوران کودکی، از پایان دوران کودکی سخن بگوییم. در این صورت «دوران کودکی» کوتاه می‌شود، اما حذف نمی‌شود؛ زیرا

مدرن هستند؟ چگونه می‌توان در یک بحث پژوهشی، بین این واژگان تفاوت قائل نشد؟

### پژوهشی برای نتایج از پیش مشخص

بررسی‌های تاریخی، همواره با این خطر روبه‌روست که در خدمت ایده‌هایی از پیش مشخص قرار گیرند؛ زیرا پژوهش‌های تاریخی، جست‌وجوی پاسخ برای پرسش‌های ماست. این مشکل هنگامی حادث می‌شود که ما با مفاهیم ساخته و پرداخته در یک زمینه فرهنگی دیگر، به سراغ تاریخی دیگر برویم.

وقتی نویسنده‌ای با پیش‌فرض‌های مشخص به سراغ تاریخ برود، آن‌چه به دست می‌آورد، نتایج کم‌وبیش مشخصی است. اوسعی می‌کند در متون،

### ● آیا «دوران کودکی» حذف کردنی است؟ اگر ارجاع وظیفه

اجتماعی به کودک را پایان کودکی او بدانیم، باید به جای

حذف دوران کودکی، از پایان

دوران کودکی سخن بگوییم. در

این صورت «دوران کودکی»

کوتاه می‌شود، اما حذف

نمی‌شود؛ زیرا مگر می‌توان به

یک نوزاد، وظیفه اجتماعی داد؟

بالاخره، او تا سن معینی از

وظیفه اجتماعی معاف است و

دوران کودکی را سپری می‌کند؛

گیریم که این دوران بسیار

کوتاه باشد

دنبال اثبات دیدگاهش باشد و چنین اثبات کردنی چندان سخت نیست؛ چرا که همه متون قدیم تفسیر بردارند.

البته این نوع گرت‌برداری، خاص این کتاب نیست و متأسفانه، به رویه‌ای معمول در پژوهش‌های تاریخی مبدل شده و حتی صورت‌بندی تاریخ ایران نیز - چنان که در این کتاب هم می‌بینیم - حاصل همین گرت‌برداری است؛ دوره باستان، دوره میانه، دوره جدید.

آن‌چه در دنیای مدرن اتفاق می‌افتد، تولد «نوجوانی» است. «نوجوان» مفهومی است که پیش از دوره مدرن، معنایی نداشته است. نوجوانی در واقع، حاصل طولانی‌تر شدن «دوران کودکی» است. وقتی «دوران کودکی» طولانی می‌شود، برای کودک نیز که پیش از آن از «حقوق طبیعی» برخوردار بود، حقوق وضعی تدوین می‌شود و چون همه کسانی را که در طیف‌های مختلف این دوران طولانی قرار می‌گیرند، نمی‌توان با یک مفهوم (کودکی) توصیف کرد، مفهوم جدیدی وضع می‌شود: «نوجوانی».

در واقع در چنین پژوهش‌هایی، غربی‌ها «فاعل شناسایی‌کننده» اند و ما موضوع شناخت و تاریخ ما ذیل تاریخ آنان و در نسبت با آن تاریخ سنجیده می‌شود و ناگهان چندین قرن از تاریخ ما، «دوره میانه» خوانده می‌شود، اما در نسبت با چه چیزی این دوره، دوره میانه است؟ و در نسبت با چه دوره‌ای دوره باستان داریم؟ دوره جدید، از کی شروع شده است؟ برای این پرسش‌ها البته، مورخ غربی پاسخ‌های درستی دارد، اما می‌دانیم که در دانش‌هایی مثل تاریخ، پنجره‌ای که از آن دنیا را نگاه می‌کنیم، در منظره‌ای که می‌بینیم، تأثیر بسیاری دارد.

مشروطیت (هدایت‌الله بهبودی) و نگاهی به یک خواندنی کودکانه قدیمی (نشریه قلمرو، شماره ۶) [دوره جدید].

تأملی در منابع مذکور، این پرسش را پیش می‌آورد که آیا تحلیل آثار یاد شده، می‌تواند تصویری از مفهوم کودکی در ایران ارائه کند؟ گذشته از این، کتابی که ادعای پژوهشی دست اول را دارد و مدعی است که برای اولین بار مفهوم کودکی را در تاریخ ایران جست‌وجو کرده است، آیا می‌تواند با مراجعه به اسناد دست چندم و بدون مراجعه به اسناد دست اول، چنین ادعایی داشته باشد؟ بعد هم آیا گزینش پاره‌ای از یک شعر یا نثر قدیمی و بار کردن معنایی به آن، راه درستی برای دریافت تلقی مردمان یک دوره تاریخی، نسبت به یک مفهوم است؟

بی‌شک، آثاری که به عنوان پایه تحلیل انتخاب شده‌اند، به تنهایی نمی‌توانند آینه تلقی‌ها و تصورات ایرانیان از مفهوم کودکی باشند و تحولات این مفهوم را بازتاب دهند.

تازه، در همین متن‌های گزینش شده نیز با تناقض‌هایی روبه‌رو می‌شویم. در صفحه ۱۰۰ کتاب، به تابلویی از حضرت عیسی (ع) اشاره شده است که «کودک تصویر شده در این تابلو اندامی بزرگ و کشیده دارد و لباسش چون بزرگسالان، عبارت است از یک ردای بلند و شالی که به کمر بسته است. اندام او آن‌قدر بزرگ است که نقاش از جا دادن او روی زانوی مادرش، آن‌چنان که آناتومی سوژه‌ها اقتضا می‌کند، عاجز مانده و او را با قامتی خمیده روی زانوی مادر تصویر کرده است. تنها تفاوت این کودک خردسال با بزرگسالان، کمی کوچک‌تر بودن اندام و دستار نداشتن اوست.»

او از یک سو به تقلید از آریز، ارائه تصویری با مختصات بزرگسالی از کودک را در نقاشی، به معنی

در این کتاب شاه‌آبادی، بحث فیلیپ آریز (یا به تعبیر منوچهر صبوری، مترجم جامعه‌شناسی آنتونی گیدنز، «آریه»)، وحی منزل تلقی شده است. در حالی که دیدگاه آریز نیز دیدگاهی است در کنار دیدگاه‌های مختلفی که قصد دارند مفاهیم یا پدیده‌هایی را توضیح بدهند و با نقدهایی جدی نیز روبه‌رو هستند.

نویسنده در این کتاب، الگویی از پیش طراحی شده دارد که می‌خواهد آن را در تاریخ ایران نیز اثبات کند. در این باره می‌توان بحث کرد که آیا می‌توان مفاهیمی را که بر بنیاد فرهنگی خاص شکل گرفته است، بر فرهنگی دیگر بار کرد؟ اما از این می‌گذریم و فرض می‌کنیم که چنین چیزی از راه بررسی‌های تطبیقی ممکن باشد، در این صورت، چه چیزهایی از تاریخ کشورمان باید مورد بررسی قرار گیرد؟ در واقع، چه چیزی در تاریخ کشور ما می‌تواند شاخص تلقی از کودک، در هر دوره‌ای باشد؟

نویسنده در بحث سیر تحول مفهوم کودکی در کشورمان، به منابع زیر مراجعه کرده و بخش‌هایی را برگزیده است: شاهنامه فردوسی، تاریخ تمدن ویل دورانت، ایران از آغاز تا اسلام (مگیرشمن)، کارنامه اردشیر بابکان، پژوهشی در اساطیر ایران (مهرداد بهار) [برای دوره باستان]، مثنوی مولوی، سیر و صور نقاشی ایران (زیر نظر پوپ)، نقاشی ایران از دیرباز تا امروز (رویین پاکباز)، سجاد الانوار، نهج‌البلاغه، اسلام و حقوق کودک (احمد بهشتی)، نگاهی گذرا به یک خواندنی کودکانه قدیمی (بابک نیک‌طلب، به نقل از نشریه قلمرو، شماره ۸) [دوره میانه]، ایران در دوره سلطنت قاجار (علی‌اصغر شمیم)، مدارس جدید (یویا اقبال قاسمی) درباره ادبیات نوین ایران پیش از نهضت

نادیده انگاشتن مفهوم کودکی می‌گیرد، اما از سوی دیگر، خود در صفحه بعد اشاره می‌کند که در نقاشی ایرانی کوچک بودن اندام، نشانه ضعف و کم‌اهمیت بودن فرد است و وقتی کودکی با اندام بزرگ نقاشی می‌شود، در واقع به او اهمیت داده می‌شود.

او هم‌چنین در بخشی از کتاب، به بحث کودک در اعتقاد اسلامی می‌پردازد و با نقل حدیثی از پیامبر اسلام (ص)، نتیجه می‌گیرد: «اسلام برای نخستین بار دوران کودکی را تا هفت سالگی به رسمیت شناخته است. بنابراین روایات متعدد به جا مانده از پیشوایان، این کودکان تا هفت سالگی، مکلف به هیچ تکلیف دینی و اجتماعی نیستند و باید از هر نوع سخت‌گیری دور باشند.»  
ص ۱۰۶

البته با توجه تداخل واژه‌های «دوران کودکی»، «کودکی و مفهوم کودکی» ما دقیقاً متوجه منظور وی نمی‌شویم، اما اگر منظور «دوران کودکی» به معنی نهاد اجتماعی است که از این سخن حضرت رسول (ص)، چنین چیزی بر نمی‌آید و اگر «دوران کودکی» به مثابه یک دوره بیولوژیک مدنظر است که حرف تازه‌ای نیست. در ایران باستان نیز آموزش بین ۵ تا ۷ سالگی آغاز می‌شده و پیش از آن، از کودکان در خانه پرستاری می‌شده و حتی در غرب، یعنی یونان باستان نیز چنین بوده است.

مروری بر منابع مورد استفاده، نشان می‌دهد که شاه‌آبادی به ندرت از منابع دست اول تاریخی سود برده و آن‌چه ارائه کرده، با روش‌های پژوهش تاریخی یافته نشده است و به لحاظ روش‌شناسی، مشکلات بسیاری دارد.

گذشته از این، اگر هم از نقد روشی بر کار او بگذریم، با تصویری روشن از سیر تحول مفهوم کودکی در ایران روبه‌رو نیستیم و آن‌چه می‌خوانیم، شبیه همان بحثی است که در اروپا انجام شده. در حالی که اگر «کودکی» را یک مفهوم بدانیم، تعریفش وابسته به شرایط اجتماعی خواهد شد و تصویر کودکی در هر جامعه‌ای متفاوت خواهد بود. تلقی بیولوژیک از کودک، به یکسان‌انگاری همه کودکان منجر می‌شود؛ زیرا کودکان سراسر دنیا به لحاظ بیولوژیک، تفاوت چندانی با هم ندارند. در حالی که وقتی از مفهوم کودکی و دوره کودکی، به مثابه یک نهاد اجتماعی سخن می‌گوییم، در واقع بر ساخته شدن کودکی در درون یک جامعه و در بستر شرایط اجتماعی تأکید می‌کنیم و طبیعی است که از این مفهوم، از جامعه‌ای به جامعه دیگر، تلقی‌های مختلفی وجود داشته باشد.

در واقع ما با یک تناقض بزرگ روبه‌رویم. اگر تحول مفهوم کودکی و تصور و تلقی ایرانیان از کودک و کودکی، هم‌چون تحول مفهوم کودکی در اروپا و تصور و تلقی آنان از کودک و کودکی باشد، مفهوم کودکی به معنای اجتماعی و فرهنگی آن بی‌معنا خواهد شد؛ زیرا در تفاوت این جوامع تردیدی نیست و تفاوت این جوامع، باید خود را در این تلقی‌های متفاوت نشان دهد.

با این حال، نباید از یاد ببریم که حوزه بحث‌های نظری در ادبیات کودک، آن‌قدر فقیر است که هر کوششی در این زمینه، شایسته تقدیر و سپاس است و «به راه بادیه رفتن، به از نشستن باطل.»